

و بقای خود با وجود اعدا ندیده بر جان خود می ترسید تا آنکه با دشا به مشوره هر دو
 امیر مذکور شبی بعد انقضای ثلثی از ان نایب توپخانه را که از طرف وزیر
 بند و بست قلعه با اختیار او بود طلب داشت و شقه بخط خود برای وزیر نوشته از
 حضور باد سپرده تا کید نمود که پیشش وزیر بهر دوزبانی هم چنین و چنان بگوید
 آن قباحت نفهم رفته از قلعه برآمد بادشاه مردم خود فرمود که درهای قلعه را بسته
 نکنند آنکه او یادگیری از ملازمان وزیر در قلعه بیاید و مردم وزیر را که در قلعه اند طوعا
 و کرها اخراج نمایند حسب الامر بعین آمد سبع توپهای بروج قلعه را مقابل حویلی
 باراشکوه که وزیر در آنجا بود و قلعه بران مکان اشرف داشت گذاشته
 استعداد محاربه نمود و وزیر ناگزیر بعد سوال جواب از آنجا نقل نموده بحویلی
 که خود ساخته و از قلعه بعدی داشت منزل نمود و چند روز متامل مانده آخر جنگ
 بآباد شاه موجب بدنامی و شبهه نمک عراقی داشت و رخصت صوبه های خود
 خواست احمد شاه نپذیرفت صفدر جنگ بی رخصت از شاه جهان آباء
 برآمده بفاصله دو کروهی از شهر معسکر ساخت و داعیه آن داشت که بی
 جنگ وجدال بر صوبه های خود رود البتة این رای کمال اصابت داشت اما فتنه
 جویان شهر و لشکر خیالهای دور از کار خاطر نشان او ساخته قاصد جدال و قتال کش
 کردند صفدر جنگ مرد مجبوری را که کشش نمی شناخت شاه زاده قرار
 داده سلطنت برداشت و عیال خود را در جوار قلاع استحکمه سور حمل جات
 قرستاده سور حمل را برفاقت خود خواست اورسیده شریک و
 معین و صفدر جنگ کردید و احمد شاه وزارت را از عزل صفدر جنگ

بانتظام الدوله پسر قمرالدین خان وزیر مرحوم بخشید و عماد الملک خود
 چنانچه امیر الامرا بود بود اما بنا بر جراتی که داشت متعهد جنگ وزیر گردیده افواج را
 از اطراف و جوانب طلبه اشته فراهم آورد و از انجمه بود نجیب خان روپیه
 که جماعه داری صائب جرات دشمن بود و آخر بر تبه امیر الامرائی رسید
 و چنانکه جوهر و بلوچان و سادات باره و میواتیان در ریزه امرا و منصبه از ان قدیم
 مثل محمد صادق خان خلف سیف الله خان مرحوم و هر یکی از نام آوران را
 متوقع سود و بهبود نموده از خانه خود خیرگی می آنها نموده آنها سرگرم رفاقت شده
 و آشوب قیامت در حوالی دار الخلافت برپا گردید و از شروع ماه رجب
 سنه ۶۶۱ یکصد و شصت و شش هجری آغاز محاربات
 کشته تا شش ماه استمداد یافت رفتنای صفدر جنگ که اکثر جوای نام
 و ننگ بودند حصار تهامی نمودند خصوص راج اند کیر کسانین پروانه دار با معدودی
 بر توپخانه بادشاهی می زد و عمده توپخانه را می کشت و می انداخت بجدی که مردم را
 گمان می شد که ادسخری یا علمی دارد که توپ و بندوق براد کار نمی شود
 تا آنکه بضر بکولی بندوق مرد و گمان باطل مردم مشمحل کشت و ذوالفقار
 جنگ امیر الامرای معزول بنا بر ناخوشی که از بادشاه داشت از طرف
 پنجه حضرت شاه مردان بهمانه زیارت آمده شامل شکر صفدر جنگ
 شد و غازی الدین خان منادی کرد که هر سوار یکم ملازم صفدر جنگ و اسپ
 او داغ سین داشته باشد برای نوکری آید صد روپیه مساعده و شصت روپیه
 مشا هر یابد باین سبب بیوفایان تورانی اکثری از شکر وزیر برخواستند

عماد الملک تاق و برساله سین داغ ملازم سرکار بادشاهی شدند و نیز
 صورت بلوایی عام با اتفاق کشامره و پنجابیان خواسته علم محمدی برپا کردند
 ونداد دادند که صفدر جنک را فسخ است جنک با او که بر خلیفه زمان خروج
 نموده جهاد است و هزاران نفر از عوام زیر علم جمع شده شور و هیجان دم چار
 یار گرم داشتند و هر کرا ایرانی و ملازم صفدر جنک می پنداشتند در کوچه
 و بازار شاه جهان آباد کتک و غارت می کردند و خانه محمد اسحاق خان مرحوم
 و برادرانش مرزا علی خان و سالار جنک و خانه اسمعیل بیگ خان
 که محمول از نقود و اجناس گرویده بود و دیگر علاقه داران صفدر جنک خوانان
 گردیدند برای این حرکات از آن طرف سورجمن جات شهر کهنه را که
 دهایی عبارت از دست غارت کرده جان و مال و ناموس عالمی بر باد رفت
 و مردم بیاری در خانه شاه باسطنطین شاه محمد جعفر هم از دست برد
 جاتین تباه شدند و گذشت آنچه گذشت حوادث مذکوره لایق بیان نیست آخر
 بعد انقضای شش ماه هر دو گروه بستوه آمده خوانان مصالحه شدند امرای حضور
 و بادشاه عاجز گشته پیغام مصالحه دادند صفدر جنک هم بصلح راضی شد
 و بوساطت انتظام الدوله پسر قمرالدین خان بقرار بحالی هر دو صوبه آدو به داله آباد صلح
 انعقاد یافت و صفدر جنک در ماه محرم سنه ۱۱۶۷ هجری بصوبه های خود رفت
 * ذکر برآمدن عماد الملک نازی الدین نان بمهم جات و وقوع
 تحالف میان او و بادشاه و سبکی سلطنت و خفت کشیدن
 ناموس بایریه از بد کرداری و فتنه انگیزی عماد الملک *

عماد الملک در زمان حرو بیکه باصفدر جنگ می نمود هو لکر ماهار را از صوبه مالوا
 و جی آپارا از ناگور باعانت خود طلبید اما پیش از ورود اینها باصفدر جنگ
 صلح شد عماد الملک که از جات بنابر رفاقت او باصفدر جنگ دل پری
 داشت با اتفاق هر دو سردار مذکور بر سر سور حمل جات رفت سور حمل
 بتناع مستحکم خود دیک و کبیر و بهرت پور تحصن جست عماد الملک بمخامره
 پرداخت و عرض داشت متضمن استعدای اضراب توپ حصار شکن
 مصحوب عاقبت محمود خان کشمیری که عجب بلای فتنه پرداز می بود بدرگاه
 احمد شاه فرستاد انتظام الدوله وزیر که دانش بود و دانش نیکومی دانست
 که بعد تسلط او از دو ماههای آشنای بیگانه خواهد بر آرد پادشاه را از فرستادن
 توپ مانع کثبت عاقبت محمود خان اکثری از منصبه اران و مردم توپ خانه
 را باسید و بیم با خود متفق ساخته خواست که انتظام الدوله را از میان بردارد
 و روزی بر سر خانه انتظام الدوله رفته هنگامه که دو دار کرم ساخت
 چون کاری از پیشش نبرد همان روز روی گریز بجانب قصبه دانسه نهاد
 و از در قطاع الطریق در آمده بتاعت و تاراج محالات خالصه و جاگیر است
 قرب جوار دارالخلافه غبار فتنه برانگیخت درین ضمن سور حمل جات
 عراض با احمد شاه و انتظام الدوله نکاشت هر دو را فهمید که عماد الملک
 هرگاه با اتفاق مرهته اقتدار یافت بنیاد سلطنت و وزارت را از بیخ و بن
 خواهد برانداخت اصلح آنکه بادشاه انتظام الدوله بهمانه سیر و شکار و بند و بست
 محالات خالصه مع افواج در نواح سکنه ره آمده مضرب خیام فرمایند و

وند بر جنگ را استمال نمود؛ اگر خواهند طلبدارند تا فتنه عماد الهلک و مرهسه
 قرویشیند این صلاح مقبول افتاد و بادشاه مع بیکاهات و انتظام الدوله وزیر
 و عماد توتوپ خانه برآمده سه چهارم کرده پیشتر از سکندره مغرب نیام
 ساخت اما طلبیدن صندرجنگ ملائم طبع او دهم بانی مادر بادشاه و انتظام الدوله
 که بعد جاوید خان با اوسری پیدا کرده بود و نیتاد دورین خصوص ابمال و رزیدند
 عماد الهلک باین مشوره پی برده عاقبت محمود نان را جریده بحضور بادشاه
 فرستاد تارفته او را دلشکریانش را برساند آن عاقبت نامحمود وقت
 شام پیشش بادشاه رفته تقریباً ظاهر کرد که چند هزار سوار مرهسه پنهان بطرفی
 متنافته معلوم نیست از کجاسر برآرد و همان وقت رنصت شده برکشت
 پادشاه غفلت شعار و وزیر نا کرده کار با وجود اشعار او تبهیر حراست
 لشکر و پای داری خود هیچ نکرده سرشار باوه غفلت بنیدیه ای خود آسودند و لکر چون
 غباری از طرف بادشاه و انتظام الدوله بنا برند ادن توپها با وجود کشته شدن بسش
 کهندهی را و در جنگ جایت داشت عماد الهلک و جی آپار اہم بہ نکرده
 شبکیه نمود و از گذر متہر اعبور در یای جمنان نمود و شبیکه عاقبت محمود از حضور
 پادشاه برکشت ہو لکر قریب لشکر رسیده چند بان سرداد کمان شد که عاقبت محمود
 بر قرب جوار مانده آتش افروز ہنگامہ است و این امر را سہل شمرده
 استعداد تدارک نکرده آخر مستحق شد کہ ہو لکر آمد دست و پا کم کردند کہ نہ مجال
 استعداد جنگ است و نہ فرصت فرار آخر از نامردی و نا کرد کاری احمد شاه مع
 مادر خود و مصمام الدوله میر آتش و انتظام الدوله بی آنکہ بدیکران ہم خبر کنند

بر عمارت‌ها مخنوف مسلک فرار پیمود و ناموس و اشغال را گذاشته راه
 دارا خلفت گرفتند بعد منتشر شدن این خبر اعلی و ادنی حیران و مضطر گردیده
 متعاقب آنها رو بفرار نهادند افواج هو لکر بی مانی و منازعی رسیده تمام
 لشکر و اثاث الیت سلطنت را غارت کرد و ملکه زمانه دختر فرخ سیر
 زوجه محمد شاه و دیگر پر و کیان حرم سرای بادشاهی محروس هو لکر گردیدند اگر چه هو لکر
 احترام بسیار نمود و از اسباب و زیور و جواهر آنها تعرضی نکرد لکن در یک
 مظاف عالم و محل جبهه سانی سرداران اعظم بود لکن کوب از اذل و ادانی
 دگرین گردید و چشم زخمی بناموس تیموری رسید **يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ***

* ذکر مقید نمودن عماد الهماک احمد شاه بادشاه را در میل

کشیدن در چشم آن بیکناه و جلوس عالمگیر ثانی بر

تخت سلطنت و بزور لرقتن عماد الهماک وزارت را *

عماد الهماک که این خبر شنید ترک محاصره نموده بدار اخلافت شتافت جمی ایا
 بتار نول رفت و سوار حمل خود بخود از منایق محاصره برآمد عماد الهماک بامانت
 هو لکر مله مار صمصام الدوله میر آتش و مینکباشیان توپ نانه و نمک حرامان
 ویکه را با خود متفق ساخته بتغییر انتظام الدوله وزارت را خود گرفت و صمصام الدوله
 را امیر الامرائی دانید روزیکه وزارت گرفت صبح خلعت پوشیده
 وقت استوای شمس احمد شاه را با مادرش و هم شعبان روزیک شنبه
 سنه ۱۱۶۷ یکزار و یک صد و شصت و هفت مقید نموده اعزالدین خلف معزالدین
 جهاندار شاه را بر تخت فرماندهی جاداد و بعالم گیر ثانی ما قسب ساخته بعدیک

هفته چشم احمد شاه و چشم مادرش را که جمیع فتنه‌ها از او زائیده بود میل کشید و خود عماد الملک رائق و فائق جمیع مهمات شدند

* ذکر انتقال صفدر جنگ ازین جهان تاریک و تنگ
و سندنشین شدن شجاع الدوله پسرش بجای پدر بید رنگ *

صفدر جنگ بصوبه خود رسیده بر مهدی کهمات اقامت نموده و مکانی برای خود آراسته باصلاح حال و اسباب و سپاه پرداخته در تیره افزایش استعداد مواد اقتدار خود مشغول بود که ناگهان دانه برپای او بروز نموده آهسته آهسته اشته ادیافت و منجر بپادشاهی گردید هر چند اطبا و جراحان باصلاح آن کوشیدند سودی نداشتند در سنه ۱۱۶۷ یکزار و یکصد و شصت و هفت بجزری بغداد هم ذیججه رهگرای عالم بتنا گردید نعش او را در دهلی نقل نموده بر اثر حضرت شاه مردان مدفون ساختند و شجاع الدوله پسرش بجای پدر متمکن گشت روزی چند اسمعیل بیگ خان که سردار عمده سرباز صفدر جنگ بود رائق و فائق مهمات ماند و جمیع امرا در ساله داران و غیره رفتنای پدر بدستور بحال ماندند بعد چندی اسمعیل بیگ خان در گذشت و تمکین خان خواجه سرای خانه ادنائب گشت و شجاع الدوله هر چند جوان لاابالی بود اما بنا بر شجاعی که داشت بنظم و نسق صوبه خود چنانچه باید می برداخت و در عیاشی منزهک و بصحبت نسوان رانگی بود و اکثر اوقات باهو و لعب می گذرانید لکن حیای چشم و عنقود اغراض از برایم ملازمان و ترحم بر آنها در مزاجش غالب بود سه چهار سال بجاه و اقبال

گذرانیده بود که در سنه سبعین و مائه بعد الالف شاه ابدالی بفتنه انگیزی
 عماد الملک وارد شاه جهان آباد گردید و عماد الملک با او در ساخته باراده
 برانداختن بنیاد دولت شجاع الدوله باتفاق فوج درانی و افغانه بنگش باراده
 مقابله و مقاتله با او در رسید و شجاع الدوله پای داری نموده از پیشش برد
 چنانچه ذکرش عنقریب آید انشاء الله تعالی

* ذکر محبلی از احوال لاهور و انتقال معین الملک ازین دارالغرور *

معین الملک خلف قمرالدین خان وزیر مرحوم در ماه محرم سنه ۱۱۶۷ شصت
 و هفتم از مائه دو و از دهم فوت شد و میر موسی پسرش صوبه داری لاهور
 از احمد شاه ابدالی یافت و بنا بر صغر سن او اختیار جهات ملکی بمادرش تعلق
 گرفت چون عورات ناقص العقل می باشند بی انتظامیها افزود و تعدی
 بر رعایا راجع شد آنها عاجز شده پناه گاهی نداشتند و در فرقه سکهان اعانت
 هم دیگر لازم بلکه جزو مشرب آنهاست بنا بر این هر جا که تعدی می رفت
 اهل آنجا موافق در سر گذاشته اظهار اختیار سلک کور و کوبندگی کردند و
 سکهان حمایتش می نمودند بناء علی هذا سلک سکهان راجع تر گشته
 کثرتی در فرقه مذکوره بهم رسید و پیشش زن معین الملک از اذل و خواجه
 سرایان و غلامان مدار علیه گردیدند درین عرصه میر موسی هم در گذشت و بجای
 او خواجه موسی احراری داماد معین الملک قائم شد بعد چندی خواجه عبدالسدخان
 پسر عبدالصمد خان تسلط یافت و یکم معین الملک را قید کرده نیابت
 صوبه بنام خود از شاه ابدالی طلبید بعد چند روز خواجه عبدالسدخان از هنگامه تنخواه

سپاه پامی اقامت افشرده بگر بخت باز حکومت صوبه بر بیگم قرار یافت بعد از آن خواجہ مرزا بان کہ از عمدہ جماعہ داران معین الہماک بود بیگم را مقید کرد و آخر صلح شد

* ذکر فتحہ انیکری عماد الہماک در لاہور و خفت یافتن او

از دست سپاہ رسالہ سنین داغ و برگشتہ آمدن

بدار الخلافت و باز بر آمدن مع شاہزادہ عالی کبر پسر عالمگیر ثانی

عماد الہماک را بعد چندی انتظام محالات خالصہ و انتزاع لاہور و ملتان از دست کماش تکان ابدالی و تادیب سرداران رسالہ سنین داغ کہ در زمان جنگ صفدر جنگ و جات بنا بر اغراض خود اقدار شان افزوده محالات خالصہ قرب جو ار شاہ جہان آباد در تنخواہ آنہا داده بود منظور خاطر کشتہ مع عالمگیر ثانی بر شاہ دست نشان خود بر آمدہ در باولی معسکر ساخت و سید ہدایت علی خان بہادر را فوجداری محالات سرہند و تہانیسر و پانی پت دادہ تپانی پت نہضت نمود درین اثنا سرداران رسالہ سنین داغ کہ از رفتن محالات جایی داد بدست عماد الہماک داغ داغ بودند باغوائی را جہ ناکر مل و کلائی خود را بحضور وزیر باستد عامی مبلغ تنخواہ فرستادند وزیر جواب داد کہ موجودات بدہید و زری تنخواہ خود بگیری آنہا بکمان آنکہ کرایہ را است کہ در موجودات با ما معارضہ تواند نمود قبول کردہ گفتند کہ کسی را کم شود تا موجودات ما بہ بیند عماد الہماک نجیب خان را فرمود کہ شما موجودات اینہا بہ بیند او قبول نمودہ پس مر خود ضابطم خان را گفت کہ در

یندان خیمه استاده نموده موجودات ببینند و گاه فهمیدند که چاره نیاست
 نماند چه نجیب خان سردار چندین هزار سپاه است از ما نخواهد رسید و
 و خیانتها ظاهر خواهد گشت بموگان خود خبر دادند آنها چاره کار در باو می دید بی باکانه
 مردم خود را باین کار اشاره کردند و عماد الملک بر خاسته بخاسته رفته بود که
 ناگاه بست سی کس سواران در سرا پرده آمده فریاد و شور و شکایت
 سرداران خود و اظهار فلکست آغاز نهادند بعد آنی چند کس دیگر رسیدند
 شریک آنها شدند عماد الملک از نوشته هر کاره در یانته بجای که نشسته
 بود بر آمده آنها را فهمانیدن شروع کرد درین عرصه دم بدم مردم رساله
 مذکور افزودد گشته قریب دو صد کس جمع شدند و عماد الملک را در میان
 گرفته گفتگوی بی باکانه آغاز نمودند و هجوم آورده وزیر را کشیدند تکه جوهر
 کسی ر بوده برد و لباس بدن هم پاره کردید دستار نیز از سرش افتاد و او را
 از کویچه های پانی پت پیاده پا کشان کشان بمسگر خود بردند افواج وزیر
 متخیر گشته نمی دانست که چه کند چون چند روز دیگر اقبال و حیاتش
 باقی بود سرداران رساله مذکور عذر خواهی و استغفای تقصیرات پیشش
 آورده التماس لبس پوشاک نمودند عماد الملک شروع بنفخش نموده
 گفت که فرساقان در نک چرامی کنید اگر مرا کشتن است زود بکشید
 و الا نه کشته می شوید و اگر کشتن نیست این بد نهاد می چیدست درین ضمن
 پیغام باد شاه رسید که اگر عماد الملک را مقید حواله ما نماید تنخواه شهاب امراعات
 دیگر ذمه ماست و کسی بترکی این پیغام گفت عماد الملک که زبان ترکی

می فهمید در غضب شده گفت که آنچه کردن است زود بکنید آنها عجز و التماس عقیدت نموده فیل سواری طلبیده سوارش کردند زیر نخیمه رسیده بر مسند نشست مردم برای کورنش هجوم آوردند فرمود که فیل سواری باز آرند فوراً آوردند همانوقت سوار شده فرمانداد که هر جا سواران رساله سین داغ را بیابند بکشند و خیام آنها غارت کنند و هیله های نجیب خان و دیگر ملازمان هجوم آورده در یک ساعت اثری از معکر آنها نماند استند یکدیگر در رفت جان سلامت برد و باقی همه بمعرض تلف در آمده مفقود الاثر شدند و وزیر از بادشاه دیگر کشته معاودت بشهر نمود مدتی سیر مانده اصلاح افواج و اسباب نمود و بادشاه را بمعتمدان خود سپرده شاهزاده عالی کبر را همراه خود گرفته باراده بند و بست لاهور بر آمد فقط

* ذکر بر آمدن عماد الملک مرتبه ثانی بعزم لاهور و طلبیدن

دختر معین الملک و زانش را به غاوته پیر و زور *

عماد الملک که تیر روی و فتنه انگیزی از ذاتیات او بود باراده تحریک مواد فساد با شاهزاده عالی کبر و جمیع عماله دارکان بر آمده سیرکنان بمرد و ایام بلو دهمیانه رسید و بمشوره ادینه بیگ خان فوجی را بسر کردگی سید جمیل الدین خان فرستاده و خطی بزن خال خود معین الملک نگاشته دخترش را که باد منصوب بود طلبه اشت زن معین الملک دختر خود را با اسباب جهیزیکه لایق بود طوعا، کره، فرستاد عماد الملک سرداران خود مع فوج همراه خاله خود با استقبال فرستاده با احترام تمام در خیمه هاییکه همراه او مع خواجه سرایان

سرکارش آمده استاده شده بود جادو بعد از آن عباد احمد خان کشمیری را
 مع بعضی از افواج و سرداران برای آوردن مادر زن بایلغار فرستاده آنها بلاهور
 رسیده خواجه سرایان را در حرم فرستاده زن معین الملک را که
 بی خبر خوابیده بود مقید ساختند و بعد یک روز دانه نود و هیانه گشتند عماد الملک
 بعد در و در مادر زن عذر خواهی و استغفای تقصیرات خود کرد و صوبه داری لاهور
 بادینه یک خان مقرر فرموده خود بدار الخلافت معاودت نمود لیکن زن
 معین الملک نهایت آزرده خاطر گشته در راه عماد الملک و ملازمانش را
 مورد فحش و دشنام داشت و بیاتک بلند می گفت که این حرکت با من
 موجب ویرانی شاه جهان آباد و بی ناموسی عظامی سلطنت و تمام مملکت
 شد بعد شش هفت ماه احمد شاه درانی را رسیده دانید و خواهید دید که
 دو دزد و دانه های قدیم و جدید و شتی و سید خواهد پر آورد و فی الحقیقت
 هم چنان شد که می گفت فقط

* ذکر در دوا احمد شاه ابدالی شاه جهان آباد مرتبه پنجم و تاراج
 نمودن نواح دار الخلافت و اکبر آباد را و قتل عام نمودن
 مهتر ارادو دیگر حوادث که از فتنه انگیزی عماد الملک روداد *
 احمد شاه ابدالی را استماع خبر کتاخی عماد الملک با زن معین الملک شاق آمد
 پاشنه کوب خود را بلاهور رسانید ادینه یک خان تاب مقاد مستینا آورده
 گریخت و عماد الملک بر جان خود ترسیده زن خود را پیش مادر زن
 شفیع آورده یکم معین الملک را بر خود مهربان ساخت و شاه درانی

بر جناح استعجال بفاصله بست کرد و بی از دهلی رسید عماد الملک چاره
 بجز انقیاد نماندیده با استقبال شتافته ملازمت شاه نمود اول معاتب بعد از آن
 سفارش بیگم مذکور و سازش با شاه و لیخان وزیر ابدالی مسون و
 وزارت هم بر او مسلم ماند شاه ابدالی هفتم جمادی الاول سنه سبعین و مائه
 بعد الاف داخل شاه جهان آباد کردید و با عالمگیر ثانی ملاقات نموده دست
 بتاراج اموال و ناموس سکنه شهر دراز کرد و قریب یکماه در شهر مانده
 شادی و صیلت تیمور شاه پسر خود باد خنجر برادر حقیقی عالمگیر ثانی نموده علم
 عزیزمت به تنبیه مورجمل حالت برافراشت و جهان خان سردار لشکر خود
 را به سنخیر قلاع حالت تعیین کرده خود هم از عقب ادبر آمد این مرتبه پنجم
 است که شاه ابدالی وارد هند و استان کردید عماد الملک از شاه التماس
 کرد که یکی از شاهزاده های تیموریه و فوجی از درانیان همراه من شود تا از ملک
 مابین دو آب کنکا و جمنناز خطیری بمعرض وصول در آورده عائد سرکار سازم
 شاه ابدالی و شاهزاده یکی هدایت بخش بن عالمگیر ثانی و دیگری مرزا بابر
 دامادش را از شاه جهان آباد طلبیده مع جان باز خان یکی از سرداران خود
 همراه عماد الملک متعین نمود

* ذکر آمدن عماد الملک بر سر شجاع الدوله

پسر صفدر جنک وزیر مرحوم دسوا نخیکه فیما بین هر دو دیده اد *

عماد الملک که عناد قوی با خاندان صفدر جنک داشت با عانت شاه ابدالی
 مع شاهزادگان و فوج ابدالی عبور جمننا نموده بفرخ آباد آمد احمد خان بنکش

استقبال کرده اسبابیکه مناسب دانست پیشکش شاه زاده نموده
افاغنه اطراف را با عانت همراه داد عماد الملک به هیئت مجموعی رو بصوبه
آوده آورده شجاع الدوله با استعداد حرب از لکنو بر آمده در میدان ساندی
پالی رسیده مستعد پیکار گردید و دو بار جنگ سهل واقع شد آخر بوساطت
محمد اسم خان خلف علی محمد خان رو هیانه بر پنج لکهره رو پنه صلح انفصال یافت
و عماد الملک هفتم شوال سنه ۷۰۱۱ بعین و مائه بعد الالف مع شاه زاده نادر
جان باز خان کوچیده بغرخ آباد رفت و مستنظر پایان حال ابدالی نشست و
شاه ابدالی قلعه بلم که همه متعلقه جات را در عرصه سه روز مفتوح ساخت و
حارسان قلعه را بقتل رسانید و از آنجا جهان خان را مقدمه التجیش گردانیده
بقتل مهتر که از معابد نبود است مامور کرد و او در مهتر آمده دقیقه از قتل و سوختن
و تاراج نمودن و اسیر کردن سکنه آنجا باقی نماند داشت و احمد شاه ابدالی
به اکبر آباد آمد مرزا سیف یک قلعه دار بادشاهی بضر ب توپها کسی
را پیرامون قلعه آمدن نداد شاه درانی جهان خان را به تسخیر قلاع جات مامور
فرمود او در قلعه کشائی سرگرم بود که ناگهان و بانگی در شکر ابدالی افتاده
خلق بسیار هلاک گشتند و مجال اقامتشان نماند تا که زیر شاه ابدالی
دست از تسخیر قلاع جات برداشته قاصد ولایت خود گشت چون برابر
شاه جهان آباد رسید عالمگیر ثانی بانجیب الدوله بر تالاب مقصود آباد آمده او را که
حضور شاه و از عماد الملک شکوه نمود شاه ابدالی نجیب الدوله را امیر الامرای
هند و گستان گردانیده سفارش حمایت عالمگیر ثانی نمود

* ذکر شادی کتخدا بی احمد شاه ابدالی با دختر محمد شاه مرحوم و بردن

صاحبۀ محراب مادر آن دختر و ملکه زمانیه را همراه خود بولایت از هند *

بعد جشن احمد شاه با شاه و جلوس عالمگیر ثانی بر سر سلطنت و اقدار

عماد الملک خبث طینت روز کار خدار با ملکه زمانیه دختر مرخ سیر و زوج

محمد شاه و صاحبۀ محل زوجۀ ثانیۀ او که خاله زاد ملکه زمانیه و محمد شاه را از بطن همین

صاحبۀ محل دختری بود نهایتاً سازگار افتاده مگر می بودند و صدمه غارت و

نمک بحر اعی عماد الملک دیده بودن خود در هند و استان نمی خواستند چون

معاودت شاه ابدالی بر اینها متحقق گردید پیغام رفاقت خود دداعیه از دواج

دختر محمد شاه به ابدالی فرستاده شاه ابدالی سرمایه افتخار خود دانسته قبول نمود

و دختر مذکور را بعهده از دواج خود کشید و کاری سازی سفر ملکه زمانیه و صاحبۀ

محل نموده آنها را همراه گرفته عازم لاهور گشت بعد در لاهور پسر خود

تیمور شاه را به سپه سالاری جهان خان دالی لاهور و مامان و تهیه کرد اندیشه

و در آنجا شانیده خود از راه کابل بقندهار شتافت

* ذکر محاصره نمودن عماد الملک شاه جهان آباد را با اتفاق احمد خان بنگش

و مراد و بدر رفتن نجیب الدوله از شاه جهان آباد بملک خود و تسلط

یافتن عماد الملک و احمد خان بنگش در امور ات سلطنت *

عماد الملک که منتظر انصراف احمد شاه ابدالی بطرف ولایت در فرخ آباد

بود بعد استماع خبر نهضت او بقندهار و یافتن نجیب الدوله منصب امیر الامرائی

علی الرغم نجیب الدوله احمد خان بنگش را امیر الامرا کرد اندیشه عازم شاه جهان آباد

کشت و در کهناتمه را در برابر بالاجی را او هو لکر ماهار را بمبالغه از دگهن طلبیده با تفاق آنها شاه جهان آباد را محاصره نمود و عالمگیر ثانی مع نجیب الدوله محصور گشته چهل و پنج روز جنگ توپ در هرگاه و بان در میان مانده آخر مصالحه شد نجیب الدوله به آوردن اموال خود از قلعه برآمده بملک متعلقه خود آنطرف چنانکه عبارت از سه مارن پور پور یا و تمام قصبات بارهه و غیره باشد رخصت شد و عماد الملک و احمد خان بنکش که امیر الامر مقرر شده بود با تفاق غنیمت را تق و فائق امور سلطنت گشتند

* ذکر اسباب برآمدن شاهزاده عالی کهر از حضور پدر

و کردیدن دیار بدیار بحسب اقتضای قضا و قدر *

چون عالمگیر ثانی و نجیب الدوله از عماد الملک مطمئن نبودند شاهزاده عالی کهر را که خلف اکبر پادشاه مذکور دولی عهد بود بعد رفتن شاه ابدالی بقندهار و قبل از ورود عماد الملک به شاه جهان آباد محاللات نسی و غیره در جا گیر داده مرخص کردند و گفتند که شما دارش ملک هستید تا جائیکه توانید عمل خود نمایید و هرگاه عماد الملک مع هر دو شاهزاده که پادشاه ابدالی سپرده بود بداعیه فاسد عازم دهلی کرد خود را برای تنبیه او بروقت نزد ما برساند و فوج سنگین و رفقای شایسته همراه دادند شاهزاده عالی کهر در ماه رجب سنه ۱۱۷۰ بیمن ومانه بعد الالف عازم محاللات مذکوره کردید و در منزل نال کتوره نزول فرموده با جماع سپاه پرداخت و اکثر شجاعان شهر را مثل میر جعفر هندوستان را و اعظم علی خان خلف سیف الدین خان مقتول مظلوم برادر زاده امیر الامرا حسین علی خان مرحوم و دیگران بر فاقست بر گزیده رو بمقصد نهاد هرگاه

عمادالهاک باعانت مرته غالت آمده باو شاه را بقابوی خود آورد و نجیب الدوله
 را از حضور بیرون کرد باو شاه را طوعا و کرها بطلب شاهزاده دلالت نمود
 او ناچار شده شتهای طلب متواتر فرستاد و سیف الدین محمد خان کشمیری
 برادر عاقبت محمود خان را عمادالهاک باده هزار سوار فرستاده که شاهزاده را
 بوعده وعید و تحویف و تهدید بیارد و شاهزاده ناچار گشته عازم حضور پیدر شد
 اتفاقا از جماعه سردارانیکه همراه هو لکر ماها را باعانت عمادالهاک آمده بودند دیگران
 همراه هو لکر بد کهن و ایتهل را در نام سرداری در آن نواح اقامت داشت
 در راه شاهزاده رسیده مانع رفتن بحضور پیدر و متعبد رفاقت گشته
 دلالت بانسخر محالات اطراف نمود شاهزاده مغتنم شمرده همراه او عبور
 جمناکرد و چند محال را اسخر ساخت عمادالهاک ایتهل را در تطبیح نموده
 از شاهزاده منصرف گردانید او شاهزاده را دلالت بمراجعت نموده پهلو از
 رفاقتش تهی کرد شاهزاده ناچار بد را اختلاف برکشت هر چند عمادالهاک
 خواست که داخل قلعه شود قبول نگردیده در حویلی علی مردان خان نزول فرمود
 و حسب اشعار و اعرار عمادالهاک بنا چاری بعضی از ملازمان معتمد را در
 شهر گذاشته باقی افواج را بمحالات جاگیر فرستاد بعد پانزده شانزده روز
 عمادالهاک شاهزاده را عاقل ساخته به شهرت زیارت مزار شاه نظام الدین افواج را
 بر در خانه خود جمع نموده ناگهان ده دو انده هزار سوار را حکم کرد که حویلی علی مردان
 خان را محصور نموده شاهزاده را مقید سازند چون فوج از چار سو هجوم آورده
 دیوارها را شکست و بر ماها بر آمده برق اندازی آغاز نهاد جمعی از رفقای شاهزاده

بر خاک هلاک غلطیدند شاهزاده با اتفاق میرجعفر و انظم علی خان جبر است
را کار فرما گشته متوکلاً علی الله تعالی سوار شد و دیوار طرف دریا شکسته
از آن طرف برآمد و با جمعیت قلیل بر سر مخالفان ریخته اکثری را بر خاک هلاک افکنده
راه دریا گرفت فی الحقیقت جراتی بظهور رسانید که سام نریمان اگر می دید
انگشت حیرت بدندان میگذرد شاهزاده بدست خود هم دو کس را گشت
هرگاه مخالفان هجوم می آوردند شاهزاده باده بست کس چون شب غمین
بر مخالفان بد آئین و دیده گریزانیده و دور کرده بهمین صورت قطع مسافت
کرده خود را تا شکر ایتهل راد مره که بر تپه همچون معسکر داشت رسانید راد
مذکور با استقبال شتافته و از دلالت خود که شاهزاده را با ستر ضای و زیر
نموده بود انفعال کشیده عذر خواهی بسیار کرد و نیمه های علیحده استاده کرده
شاهزاده را با کرام و احترام مع رفتنای مجروح و غیر مجروح جای داد هنگام بر آمدن
در عین راه هجوم مخالفان بسیار شد و نوبت یحیی رسید که شاهزاده بگیر آید
یا گشته کرد دوران عرصه سپید عالی شان اعظم علی خان باقتضای شجاعت
موروثی از خاندان نبوت و ولایت شاهزاده را گفت که تو وسیله روزی
عالمی خواهی بود بیرون رومن دشمنان را این قدر توقیف می توانم نمود که تراره
بدر شدن میسر آید عصب گفته او شاهزاده بهل آورد و سید مذکور در حدیث
سن باین دلایران کهن مثل سد سکنه را استاده داد مقاتله بنوعی داد که
چشم فلک بحیرت درو می نگیرد و بعد افتادن آن نوجوان بر خاک
میدان چرخ پیر زار زار بر دگر است القه شاهزاده از راه کنچپوره نزد

نجیب الدوله به بهارن پور رفت نجیب الدوله شاهزاده را هشت ماه نزد خود نگاهداشت و لازمه مهمان داری بمقدور خود مهمل نکنداشت چون در آن ایام انقلاب عظیم در بنگاله رویداده میر محمد جعفر خان باعانت جماعه انگلیسیه تسلط یافته بود شاهزاده را دلالت بتسخیر بنگاله نموده و حسب المیسور زاد راهی کند را اینده مرخص نمود شاهزاده از راه مراد آباد و بریلی عازم صوبه اوده شد در عرض راه سعد الله خان خلف علی محمد خان رو هیله ضیافتها و رخور استعداد بجا آورد چون بقصبه موغان هفت گروهبی لکهنور رسید نهم جمادی الاول سنه ۱۱۷۱ یک هزار و یکصد و هفتاد و یک بهجری شجاع الدوله ناظم صوبه مذکور استقبال نموده شرف کورنش دریافت و یکصد و یک اشرفی نذر کند را اینده بعد از آن یک لکبه روپیه نقد و دوزخیر فیل مع عماری سایبان و اردو ناگلی و هفت راس اسب و یک خوانچه جو اهر و اقمشه و اسلحه و خيام و ظروف و ده عرابه بارکشی پیشکش ساخت شاهزاده دو ساعت باشجاع الدوله خلوت داشته و ستار خاص مع سرپیچ و پاکلی سواری خاص که از خص بود مرحمت کرده رخصت نمود و خود بادولت و اقبال عازم اله آباد گردید

* ذکر احوال منازعاتیکه در میان نجیب الدوله و مرهته و شجاع الدوله

بسبب فتنه انگیزی عماد الملک غازی الدین خان روداد *

چون عماد الملک را با نجیب الدوله کینه نای محکم بهر سیده خدمت امیر الامرائی بمنزل نجیب الدوله احمد خان بنکش راداده داعیه آن داشت که خود چند ان بد نام نشود و بدست سطوت مرهته پایمال حوادثش گرداند و باشجاع الدوله

هم کذ گک چنانچه و تا سینه عم جنگو جی در محرم سنه ۱۱۷۱ احمالی و عبین
و مائه بعد الالف از د کهن بهند آمده سال مذکور در بند و بست ملک اتر بید
که در قبضه مرهته بود کذرا نیده شروع سال هفتاد و دویم از مائه دو از دهم داعیه اتر باغ
ملک رو هیاه و شجاع الدوله مصمم نموده خواست که اول در ملک رو هیاه
در آید بعد از ان صوبه آدوم راهم سخر سازد عماد الملکان نیز محرک مرهته
و مهیج این فساد کردید بنا برین مرهته عبور جمنان نموده اول بر سر نجیب الدوله
رفت نجیب الدوله تاب جنگ میدان نیاورده در سکر تال بر لب
در یابی کنک که در اتر بید از اکنه دشوار گزار شهره است سکر بسته
ستند محاربه نشست و تا چهار ماه برشکال صدای توپ و تفنگ و بان
و لیمان شبیشیر و سنان جواب رعد و برق میداد نجیب الدوله و سعد الله خان
و حافظ رحمت خان و دوندی خان متفق شده شجاع الدوله را از احوال خود
محمور بودن نجیب الدوله در سکر تال اطلاع داده معروض داشتند که مرهته
بر سر اتر بید رسیده داعیه تسخیر این دیار مصمم دارد همین که طغیان کنکا انحطاط
پذیرفت عبور کنکا نموده ملک مار امصرف می شود و هر گاه برین دیار
دست یافت دست طمع بملک شما دراز می کند علاج واقع پیشش
از وقوع باید نمود و بر جناح استعجال باید رسید شجاع الدوله در عین
برسات با وصف کثرت باران در ماه شوال سال مذکور از لگهنو بر آمد
و بشاه آباد رسیده چند ماه توقف فرموده چه از طغیان کنکا وصول بکر تال
که نجیب الدوله در آنجایی جنگید متعذر بود بمجرد انحطاط آبها و تا مرهته یکی از سرداران

خود کوبند پندت نام را بباست هزار سوار و پیاده تعیین نمود که از کنگا کز شسته در
 ملک رود هیله غبار هنگامه و فساد برانگیزد کوبند پندت از تها که دوا ره که مابین
 کوه است کنکار اپایاب کز شسته چاند پور نکینه و غیره پرکنات آنظر ف
 را تا عواد امر دهم هزار دسم صد قریه را آتش داده تهیه تاخت آوردن بر
 سعد الله خان و حافظ رحمت خان و دوندی خان که اراده کنگا کز نجیب الدوله
 داشتند نمود افغانه مذکور تاب مقاومت ننیده بدامن کوه کما دُن پناه بردند
 شجاع الدوله بمجر و اصغای این خبر ادائل ربیع الاول سنه ۱۱۷۳ هجری
 هفتاد و سیوم از مائه دوازدهم بسر عت برق و باد خود را بچاند پور مقل
 سکر تال که نجیب الدوله در آنجا محصور بود رسانید کوبند پندت از
 تک و تاز و سد و نمودن طرق وصول غلات نجیب الدوله را با سار
 محصوران بحالت نزع رسانیده بود و نجیب الدوله را از کز نختن افغانه در
 جنگستان کما دُن امید رستگاری نمانده دست از زندگی شسته بود که
 شجاع الدوله بر تک تایید اسمانی رسیده از چاند پور کو چیده در سواد
 موضع هلاوه فرد آمد در آنجا شنید که فوج مرهته بر بعض االی اردو که در راه می آمدند
 دست اندازی نمود همانوقت انوپ کیر کسائین و امرا و کیر کسائین را به تنبیه مرهته
 بطرفی تعیین نمود و مرزا نجف خان را با پنج هزار سوار و میر باقر را با چهار هزار سوار
 مغلی بر فرد کاه مرهته فرستاده فرمان داد که این بی باکان را بسزار ساند
 سرداران مذکور حسب الامر شتافته با مرهته هر جا که دوچار شدند چیره و ستیها
 نمودند از آنجا انوپ کیر کسائین جماعه کثیری را کشته قریب صد کس زنده

اسیر آورد و غنائم فراوان و اسپان سوار می نیز بدستش آمد کوبند پندت
 شکست فاشش یافته از کذر یک عبور کنیکا نموده بود افتان و خیزان گریخت
 و مردم و اسپه‌های بسیار از مره‌درکنک طعمه نهنک فنا شدند شجاع الدوله
 طبل فیروزی نواخته سوار شد و افاغنه هم از جنگل کماؤن باسماع غلبه شجاع الدوله
 برآمده خود را به شجاع الدوله ملحق ساختند و باتفاق شجاع الدوله تا سکر تال
 رفته نجیب الدوله را از آن ضغظ بر آوردند اما با وجود غلبه و شکست دادن بر مره‌در
 مصلحت باد تا جنگو طرح صلح انداختند چون خبر اراده شاه درانی بطرف
 هندوستان شهرت داشت و تا سینه و جنگو نیز صلح را صلح شمرده و
 قول قرار می بپهل آورده بار اده تا ابر انسداد طرق ابدالی بطرف لاهور
 قاصد گردید و شجاع الدوله بر کشته هفتم جمادی الاول سنه ۱۱۷۳ یک هزار و
 یک صد و هفتاد و سه بجمری دار و بلگرام و نهم ماه مذکور داخل لکهنو گردید

* ذکر ماجرای شاه جهان آباد و مقتول شدن

عالمگیر ثانی بادشاه که بسبب نمک حرامی

عماد الملک غازی الدین خان روسیاد روی داد *

و قتیکه و تا سینه و جنگو حسب الاشعار عماد الملک نجیب الدوله را
 در سکر تال محصور داشت عماد الملک را هم باعانت خود طلبید آن بد نهاد
 که با عالمگیر ثانی صفیانه اشت می دانست که بادشاه مذکور با شاه ابدالی مراسلات
 وارد و در باطن خیر طلب نجیب الدوله و بدخواه آن نمک حرام است و نیز
 خال خود انتظام الدوله را بدخواه خود می پنداشت و کمان می کرد که غلبه نجیب الدوله

برد تا میخواست اول انتظام الدوله را که مقید داشت به تیغ جفا در گذرانید و بعد از
 سه روز مهدی علی خان کشمیری را ناقین نموده پیشش بادشاه فرستاد و آمده
 بنجد و دو ظاهر ساخت که در ویشی صاحب حال در کوتاه بغیر و ز شاه وارد
 گردیده قابل زیارت است آن ابا به تلبیس ایلیس مذکور جریده
 بملاقات و رویش مجعول قاصد گردید چون بجای معهود رسید و اندرون حجره
 که قاتلانش را نشانیده بود رفت کشمیری مذکور در را از سرون بزنجیر بند نمود
 مرزا ابابکر خلف اعزاز الدین داماد بادشاه شمشیر کشیده یکی را مجروح ساخت
 مردم عماد الملک اسیرش نموده بر پاکی محفوف نشانیده بحبس خانه
 سلاطین رسانیدند و سه چهارم از یک خو خوار که در حجره بانتظار ورود بادشاه
 نشسته بودند بی چاره بادشاه را بی یراق تنهایافته زخمهایی کار دینی در پی زده
 از پایش در آوردند و لاش را بطرف دریا بر یک افکندند لجه با لاشش
 را از بر گرفته عریان ساختند بعد شش پهر حسب الامر آن کشمیری لاشش
 را برداشته در مقبره بمایون مدفون کردند و همان روز محیی السنه بن کام بخش
 بن اورنگ زیب را بر تخت نشانیده بشاه جهان ماقب ساخت
 و کشمیری مذکور را بحر است او کذا شده خود عماد الملک باعانت و تامل
 شتافت چون معامله نجیب الدوله بصلح انجامید و آمد آمد احمد شاه ابدالی
 مشهور شد و تا بطرف لاهور باعانت حکام دست نشان خود شتافت
 و عماد الملک بر جان خود ترسیده نزدیک سورجمل جات بنا بر ادراک

انفصال قضیه منازعت مرهتہ وابدالی و انتظار مشاہدہ پایان این مشاہرہ
کہ تا بکجائی انجامد رفته نشست و پناہ بقلاع استحکمہ اود برد

● کراحوال شکر کشیدن مرهتہ بر تیمور شاه پسر

احمد ابدالی در لاهور و کمریختن تیمور شاه مع جہان خان
بطرف کابل و تسلط مرهتہ در لاهور و مائمان باغواہی
عماد الملک غازی الدین خان و مہیا شدن اسباب

باز آمدن احمد شاه ابدالی در ہندوستان *

چون احمد شاه ابدالی بعد نارت دہلی و قتل متہرا در سنہ ۱۱۷۰ ہجری چنانچہ
مابق مذکور شد پسر خود تیمور شاه را مع جہان خان در لاهور گذاشته رفته
بود جہان خان حکومت دوآبہ اول بادینہ بیک خان داد بعدہ بوجوہ چند
مراد خان را بجاکومت آنجا نصب کرد ادینہ بیک خان کہہاں را کہ از
عہد معین الملک کشرتی پیدا کردہ بودند اغوا نمودہ بر سر مراد خان فرستاد
بعد صف آراہی مراد خان تاب نیاورده خود را بجہان خان رسانید و قوم کہہ
تمام پرکنات دوآبہ خصوص جالید ہر را بشدت تاراج نمودند درین اثنا
کہہناتہ را دوشمشیر بہادر برادران بالاجی را دمع ہو لکرو غیرہ مرهتہ تاکہ در
جوار شاہ جہان آباد رسیدہ انتظار ساخہ می کشیدند ادینہ بیک خان
نوشتہ نامی متواتر فرستادہ آنہا را بطرف لاهور بد و خود طلبید آنہا کہ چشم بہراہ
چنین تقریبات می باشند جلوریز بلاہور رسیدہ با فواج جہان خان آویختند
جہان خان بنا بر قلت فوج خود و کثرت مرهتہ جنگ با اینہا صلاح ندیدہ

مع تیمور شاه با فطرار تمام در شعبان سنه ۷۱۱ یک هزار و یک صد و هفتاد و یک راه کابل گرفت و غنیمت مو فوری بدست مرته افتاد و تیمور شاه مع جهان خان تادری جای اتک عنان باز نکشیده از دریای کور کند شسته خود را به سامنی رسانید و عمل مرته تا مامان و دیره غازی خان و اطراف آن شد چون موسم برشکال رسید مرته صوبه لاهور بادینه یک خان بتزار پیشکش هفتاد و پنج کهره روپیه سالیان سپرده بشاه جهان آباد برکشت رکهناتهر رادو شمشیر بهادر چند روز مانده عازم دکن شد و جنگو برای تسخیر ملک راجه های اجمیر در اطراف دهللی ماند بحسب اتفاق ادینه یک خان فوت شد جنگو فوجاری سهند بمصدق یک خان و دو آبه را بزین ادینه بیکنخان تفویض نمود و سا بانامی مرته را صوبه داری لاهور داده رخصت کرد و سا با بلاهور رسیده تادری ای اتک سنخ ساخت نجیب الدوله و جمیع افغانند در اجده های هندوستان از دست مرته و عماد الملک بجان آمده عرائض بخد مت احمد شاه ابدالی نگاشته است دعای ورود او در حد و دهند وستان شدند احمد شاه گستاخیه های مرته با تیمور شاه دیده و الحاح رؤسای هند بود و خود دریافته و بد ذاتی و نمکخرا می عماد الملک با عالمگیر ثانی و انتظام الدوله شنیده اعلام نهضت از قندهار به تنبیه و تادیب مرته بطرف هندوستان برافراشت فقط

* ذکر ورود احمد شاه ابدالی مرته ششم در لاهور
 و شاه جهان آباد در دلی که با مرته تار و یداد *

احمد شاه ابدالی شروع سال هفتاد و سیوم از ماه دوازدهم از آب اتک